

## اتاق معجزه

شهرام رفیع‌زاده، دبیر سرویس فرهنگی روزنامه اعتماد

توی این اتاق آدم‌ها به همه چیز شک می‌کنند و به یک چیز ایمان می‌آورند، این که گناهکارند، و همه زندگی‌شان اشتباه بوده است. این اتاق ویژگی دیگری هم دارد، به آدم یک آرزو می‌دهد، آرزوی اینکه بتواند یک بار دیگر، فقط یک بار دیگر طعم آزادی را بچشد...

[www.yeknoon.blogspot.com](http://www.yeknoon.blogspot.com)

در ایران ما یک اتاق هست که عین همه‌ی اتاق‌ها دیوار دارد، و البته دری که بسته است همیشه. رفتن به این اتاق بیشتر از آن که دست آدم‌ها باشد، دست خود اتاق است. خیلی‌ها تا امروز وارد این اتاق شده‌اند ولی آدرشش را فقط بعضی‌ها دارند.

در ایران ما یک اتاق هست که تاریکی توی آن حرف اول را می‌زند. حرف آخر را البته صداهایی که به آدم می‌گویند چطور می‌تواند رستگار شود. از ویژگی‌های این اتاق یکی این است که تمام گذشته آدم را می‌داند حتی کارهای ناکرده، حرف‌های ناگفته، راه‌های نرفته. این اتاق فکر آدم‌ها را هم می‌خواند و حتی برایشان فکر می‌سازد. اقامت در این اتاق دست خود آدم‌ها است، و بستگی مستقیم دارد به اینکه گناه نکرده‌اش را به یاد بیاورد و به این حقیقت همیشگی اعتراف کند که همه‌ی عمر در خدمت بیگانگان بوده است. کلیدداران این اتاق، صداهایی هستند که به آدم‌ها راه را نشان می‌دهند، و حتی کمک می‌کنند چیزهایی را به یاد بیاورد که در حافظه‌اش ثبت نشده است. آن‌ها معتقدند هیچ‌کس خودی نیست و همه چیز توطئه‌ی مشترک است که بیگانگان به علاوه تو در آن نقش داشته‌اند. توی این اتاق آدم‌ها به همه چیز شک می‌کنند و به یک چیز ایمان می‌آورند، این که گناهکارند، و همه زندگی‌شان اشتباه بوده است. این اتاق ویژگی دیگری هم دارد، به آدم یک آرزو می‌دهد، آرزوی اینکه بتواند یک بار دیگر، فقط یک بار دیگر طعم آزادی را بچشد.

در ایران ما یک اتاق هست: «اتاق معجزه» که با جادوی خود می‌تواند آدم‌ها را برعکس کند. نخستین پرده‌برداری از اتاق معجزه شاید به زمستان سال 1375 بر می‌گردد که زجرنامه فرج سرکوهی انتشار یافت. اما بیشتر نیز پخش برنامه تلویزیونی «هویت» نشانه‌هایی از وجود چنین اتاقی را نمایان ساخته بود. عزت‌الله سبحانی و غلامحسین میرزاصالح و البته سعیدی سیرجانی در برابر دوربین نشان دادند که روزگاری را در چنین اتاقی گذرانده‌اند. گاهی به زمان ضبط فیلم اعتراف این اشخاص می‌تواند سابقه وجود چنین اتاقی را به پیشتر هم برگرداند. عزت‌الله سبحانی در تاریخ 23 خرداد 69 بازداشت و در تاریخ پنجم آذرماه همان سال آزاد شده و غلامحسین میرزاصالح در تاریخ 7 مهر 71 بازداشت و چند هفته بعد آزاد شده بود. با این حساب می‌توان ادعا کرد که اتاق معجزه‌ی که از آن حرف می‌زنیم پیشینه‌اش به نخستین سال‌های دهه هفتاد برمی‌گردد. احتمالاً گوشه‌ی از «موقعیت اضطراب» که عنوان یکی از مقاله‌های محمد مختاری هم بوده به فعالیت‌های اتاق معجزه مربوط می‌شده. او می‌نویسد: «ماییم و این سرگذشت افسوس بار. یعنی طرد و انزوای افراد و حذف و نفی آوار. پایدار در نوشتن، خودخوری در بی‌امکانی، چشم به راهی در بی‌ارتباطی. تا کی خبر در رسد. این گلی است که به سر ما زده‌اند، و بعضی‌ها را هم شاد می‌کند!»

اتاق همیشه نشانه‌هایی از وجودش را طوری کنار هم قرار داده تا آنها که چشم بصیرت دارند متوجه حضورش باشند. پخش برنامه هویت که در نیمه دوم سال 1375 عصرهای جمعه از تلویزیون پخش می‌شد، علاوه بر کارکردهای دیگرش سیگنالی بود که فرستاده می‌شد تا «اهل خرد» حواس‌شان به اتاق معجزه باشد: «این برنامه گام اول را برای طرح جدی‌تر موضوع برداشت و زمینه‌سازی برای توجه افکار عمومی، بویژه اندیشمندان و دلسوزان را در دستور کار خود قرار داد.»<sup>1</sup>

این البته یک گوشه کار است و گرنه خود اتاق هم در جایی به بعضی نویسندگان گفته بود که مثلاً مرگ سعیدی سیرجانی هم یک جور پیام بوده است.

گاهی هم اتاق معجزه صدایش در می‌آمده: «به من زنگ می‌زدند و می‌گفتند صدای مرا می‌شناسی؟ همیشه هم حرفم این بوده که من صداتان را نمی‌شناسم. بالاخره هم توی یکی از این جنجال‌ها گفتند که آره می‌دانیم که تو گوشت خراب است، چشمت هم خراب است.»<sup>2</sup>

افشای ماجرای قتل‌های زنجیره‌یی اما دومین پرده‌برداری از حضور موثر این اتاق بود. وقتی اعلام شد که برخی از همکاران مسوولیت‌ناشناس وزارت اطلاعات اجرای قتل‌های پاییز 77 را برعهده داشته‌اند معلوم شد که بعضی سیاستمداران هم از وجود اتاق معجزه به تنگ آمده‌اند. دستگیری عوامل قتل‌های پاییزی این گمان را در ذهن خیلی‌ها به وجود آورد که دیگر اتاق معجزه‌یی وجود ندارد. آنها فکر می‌کردند که مالک اصلی اتاق حاج سعید و شرکا بودند و با دستگیری ایشان به قول سیدمحمدخاتمی «چشم فتنه کور شده است»، اما آنچه بعدها اتفاق افتاد نشان داد که خاتمی و همفکرانش سخت در اشتباهند.

زمان ضبط اعترافات علی‌افشاری و عزت‌الله سحابی که از تلویزیون پخش شد نشان می‌داد که سعید امامی و محفل اطلاعاتی‌اش تنها یکی از کلیدداران اتاق معجزه‌اند، چرا که آنها دو سال پس از افشای ماجرای قتل‌ها راهی اتاق معجزه شده بودند.

سیامک پورزند انتخاب بعدی بود و بعدتر دیگرانی که کم و بیش از بقای اتاق معجزه خبر داده‌اند.

مورد تازه‌اش همین علیرضا جباری که نوشته: «... در تهدیدهای خود می‌گفت فکر می‌کنی اگر تو در این جا کشته بشوی کسی به کسی خواهد بود و کسی خبر خواهد شد\* عمودی آمده‌یی، افقی برمی‌گردد. و از این گونه صحبت‌ها که آنها را در حالی که من چشمبند به چشم داشتم و رو به دیوار نشسته بودم می‌گفت. می‌گفت شش ماه که سهل است اگر شش سال هم اینجا بمانی و حرف نزنی در اینجا خواهی ماند.»

اتاق معجزه با این حساب بیش از آنکه یک مکان باشد امکانی است بیرون زمان که تجربه تلخ زنده به گوری را به هر کس که بخواهد تحمیل می‌کند.

ورود عباس عبدی به اتاق معجزه نقطه عطفی در تاریخ این اتاق است. وقتی یک سال بعد از افشای قتل‌های زنجیره‌یی سعید حجاریان ترور شد کیهان در تیتیر سرمقاله‌اش نوشت «و نوبت به سعید رسید»، آنها فراموش کرده بودند که در تیتیر سرمقاله‌ی 13 آبان 81 بنویسند که حالا نوبت به عباس رسیده و دیگران هم مطمئن باشند که انتظار طولی نمی‌کشد.

یادداشت‌ها:

1. پیشگفتار کتاب «هویت»، مسعود خرم، انتشارات حیان.
2. هوشنگ کلشیری، حکایت فرشته نجات، پیام امروز، شهریور 1378.